

## نشست نود و سوم - قرآن برای ما قرآن نیست

در مورد سوره مبارکه ص، جلسه گذشته یک رونمایی اولیه‌ای انجام دادیم که این سوره مبارکه چه‌ها می‌گوید. اگر بخواهم مرور کوتاهی بکنم که فضای کلی سوره دست همگی دوستان بیاید و یادآوری بشود، توضیح ساده یک خطی اش همان آیه اول سوره است:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، ص وَالْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ ﴿۱﴾

ص از حروف مقطعه است. در روایت تقریباً این خیلی پرتکرار هست که ص نام چشمه‌ای است در تحت عرش الهی که وقتی پیامبر گرامی اسلام می‌خواستند به معراج بروند، در این چشمه وضو گرفتند و این چشمه‌ای است که ملائکه مقرب خدا هر روز خودشان را در آن غسل می‌دهند. از این‌جا معلوم می‌شود که مادی نیست چون معراج بالأخره یک اتفاقی بوده که شروع مادی داشته و امتدادش معنوی بوده است و ملائکه موجودات مادی به این معنی نیستند. پس این چشمه یک بار معنوی، یک بار شناختی و یک بار معرفتی دارد.

به برکت قرآن، همه ما از آن چشمه می‌توانیم بهره‌مند بشویم و اصلاً «ص وَالْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ» نشان می‌دهد که امکان دست‌یابی به آن چشمه فوق‌العاده و بی‌نظیر را برای ما هم فراهم کرده است. و قسمت جالب ماجرا این هست که با همین قرآن در دست من و شما این اتفاق افتاده است. ما خیلی اوقات نسبت به خود قرآن غفلت داریم، بعد به تبع هر چیزی که به قرآن مرتبط هست اهمیتش را از دست می‌دهد یا اهمیتش کمتر می‌شود.

دقت کنید، قرآن کتابی است یک سرش متصل به عرش رحمان است؛ یعنی اگر کسی می‌خواهد با عالم ملائکه مرتبط بشود و نظام ربوبی و ملکوت در زندگی اش جریان پیدا بکند، این کتاب از آن ملکوت آمده است. نگاه نکنید به این که روی زمین و پیش من و شماست؛ دچار حجاب موانست نشویم. ما دچار حجاب موانست هستیم؛ چون با قرآن مأنوس هستیم و شب و روز پیش ما هست، فکر نمی‌کنیم که از جای دیگر آمده است.

مثل همان حجابی که نسبت به انبیای الهی وجود داشت؛ چون صبح به صبح بلند می‌شدند پیامبر خدا را در کوچه می‌دیدند و پیامبر مثل آن‌ها در کوچه راه می‌رفت، غذا می‌خورد و زندگی می‌کرد، نوعاً آدم‌ها دچار حجاب موانست بودند. فکر نمی‌کردند ممکن است پیامبر چیز خاصی باشد؛ یک بشری مثل ما هست دیگر. نمی‌توانستند متوجه بشوند که این بشر کنار شما ممکن است یوحی‌الی باشد. «بَشَرٍ مِّثْلُكُمْ یُوْحٰی اِلٰی» و آن وحی او را زیر و رو بکند.

## حجاب موانست

ما این طوری هستیم که اگر به چیزی عادت داشته باشیم و دائم پیش مان باشد، انتظار نداریم چیز عجیب و شگفت‌انگیزی باشد؛ به این حجاب موانست می‌گویند. این همان حجابی هست که در روایت فرمودند: «قابطه مردم بهتره که در میان مشاهد مشرفه مثل مثلاً حرم اهل بیت سکنی نگرینند.»؛ یک کراهتی برایش قائل شدند. چرا؟ چون وقتی سکنی می‌گزینی و هر روز بلند می‌شوی، در خانه‌ات را باز می‌کنی، حرم را می‌بینی، بعد از یک مدتی دچار حجاب موانست می‌شوی. دیگر هر روز داری می‌بینی، پس دیگر این خیلی چیز عجیب و غریبی هم نیست.

در قبال قرآن به نحو اولی ما دچار حجاب موانست هستیم؛ چون یک کتابی است که در هر خانه‌ای پیدا می‌شود. لب طاقچه هست، معمولاً سر سفره و موقع رفتن مسافر، بچه‌ها از لایش عیدی برمی‌دارند؛ خیلی فکر می‌کنیم دیگر با خودمان و مثل خودمان هست. یک کتاب است با کتاب‌های دیگر فرق می‌کند. یک کتابی هست که با کتاب‌های دیگر قابل مقایسه نیست، ولی مثلاً خیلی وقت‌ها پیش می‌آید که تفسیر المیزان حضرت علامه طباطبایی را اهتمام داریم بخوانیم ولی برای خواندن خود قرآن اهتمام کم است. استدلال مان هم این است که تفسیر المیزان را که می‌خوانیم خیلی می‌فهمیم، خود قرآن را بخوانیم خیلی نمی‌فهمیم. برای همین به خواندن کتاب‌های تفسیر و کتاب‌های علما بعضاً بیشتر تمایل داریم تا خواندن قرآن. من مراجعه می‌کنم به علما که قرآن را بفهمم. من هم این روحیه را البته تمجید می‌کنم. **آدم می‌رود محضر علما تا قرآن بفهمد، ولی هیچ چیزی قابل مقایسه با قرآن نیست.** قرآن کلام خداست؛ حتی ادعیه و روایات اهل بیت با قرآن قابل مقایسه نیست.

این ماجرابی که تعریف می‌کنند برای مرحوم کربلایی کاظم ساروقی است: می‌گویند افاضه‌ای شد به ایشان که کلام قرآن را نورانی می‌دید. یک پیرمرد ساده‌ای بود در ساروق، حوالی اراک، به دلیل یک کاری که کرده بود، بهش تفضلی شد. کارش هم این بود که یک فرمانده‌ای به اهل بیت و ذوات مقدسه ایشان بی‌احترامی کرده بود، ایشان پشت حضرات در آمده بود و هر اتفاقی سرش بیاید را به جان خریده بود. ایشان سواد نداشت؛ یعنی نمی‌توانست بخواند ولی به خاطر افاضه‌ای که بهش شده بود، شب خوابید و صبح پا شد، کل قرآن را حفظ بود. با این نکته ویژه که آیات قرآن را وقتی می‌دید نورانی می‌دید. این قدری شد که آیت الله مشکینی و مرعشی آمدند سراغش و یک دور قرآن را با ایشان مقابله کردند و یک داستان‌هایی داشت. شهید نواب ایشان را به عنوان معجزه قرآن این ور و آن ور می‌برد. جالب این جا بود که مفاتیح و دعا را جلوی چشم می‌گذاشتند، می‌گفت این قرآن نیست. اگر در ادعیه حضرات از عبارت قرآن استفاده کرده بودند، آن را نورانی می‌دید؛

می‌گفت این تکه قرآن هست و بقیه‌اش نیست. نمی‌توانست از رویش بخواند؛ یعنی هنوز هم توان خواندن و نوشتن نداشت.

ما خیلی به ادعیه ارادت داریم ولی هیچ چیزی با قرآن قابل مقایسه نیست، حتی کلام معصوم. دوستانی که در جلسات ما بودند می‌دانند که ما چقدر به ادعیه ارادت داریم، ولی قرآن یک چیز دیگر است. قرآن از خود **ذات ربوبی** دارد می‌آید و مستقیماً فعل خداست؛ کلام فعل هست. یعنی شما وقتی به قرآن دست می‌زنی - بعضی وقت‌ها آلودگی‌ها و غفلت‌ها گرفته ما را و متوجه نیستیم - ولی دست که بهش می‌گذاریم، شما را به عرش متصل می‌کند!

چالشی هست که در فضای مجازی فیلم‌هایش پخش شده است؛ قرآن و کتاب‌های معمولی می‌گذارند و بعد مثلاً غذا برای گربه، گربه از روی همه کتاب‌ها رد می‌شود و قرآن را که می‌بیند، از روی قرآن رد نمی‌شود. در اندونزی، مالزی و مخصوصاً کشورهای مسلمان شرق آسیا خیلی این چالش را تکرار می‌کردند. این نشان می‌دهد که حتی موجودات دیگر هم به اندازه فهم خودشان تمایزی را متوجه می‌شوند. این کتاب به عرش متصل هست.

خدا رحمت کند آقای حسن زاده آملی را؛ ایشان به «ختم لمسی» خیلی اعتقاد داشتند. می‌گفتند فقط صفحات را لمس کن و برو؛ حتی توصیه داشتند انگشت سبابه را بگیری آیات را لمس کنی بروی صفحه بعدی. حالا شما فکر کنید لمس کردنش این طوری، خواندن و دیدنش آن طور، دیگر غور کنی چه اتفاقی قرار هست بیافتد

حرف این سوره این هست که آن چشمه‌ای که از عرش می‌ریزد و پایین می‌آید، می‌خواهید بهش متصل بشوید؟ بسم الله قرآن شما را مستقیم به عرش، ملکوت، نظام ملائکه، ربوبیت، منبع رزق و وعده‌های الهی متصل می‌کند. ما قرآن برایمان قرآن نیست، این شاید مهم‌ترین اتفاقی است که آدم باید از خدا بخواهد تا در شب‌های قدر برایش بیافتد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم